

## حکایت خواندنی «شاهنامه آخرش خوش است» از کجا آب می خورد؟

۹ خرداد ۱۳۹۴ ساعت ۲۲:۴۲

کسانی که بدون مطالعه و مذاقه دست به کاری زنند هر چند در تشخیص خویش مومن بوده به حسن ختام عمل و اقدام اعتقاد داشته باشند.

کسانی که بدون مطالعه و مذاقه دست به کاری زنند هر چند در تشخیص خویش مومن بوده به حسن ختام عمل و اقدام اعتقاد داشته باشند. مع الذکر بر افراد تیز بین و دوراندیش پوشیده نیست که عجله و شتابزدگی هرگز به نتیجه نمی رسد و عجل و شتابزده چون اسب تیزتک یکرز با سر سقوط خواهد کرد. به همین جهت در قضاوت عجله نمی کنند و عامل را به دست زمان می سپارند زیرا به خوبی می دانند که: شاهنامه آخرش خوش است.

این عبارت مثلی در بدو امر برای هر محقق کنجاوی ایجاد شبهه می کند که مگر کتاب شاهنامه در آخرش چه دارد و چه نفاذ وضعی در این شاهکار ادبی جهان یافت می شود که از آن به صورت ضرب المثل استفاده می کنند؟ شاهنامه فردوسی کتاب ارزنده ای است که هر ایرانی پاک نژاد آن را به خوبی می شناسد. کتاب شاهنامه چه از نظر کمیت و چه به لحاظ کیفیت از شاهکارهای ادبی جهان به شمار می رود. حکیم ابوالقاسم فردوسی با نظم و تدوین شاهنامه اساس ادب و ملیت ایران را پی ریزی کرد و اسامی تمام بزرگان و نامداران دوران باستانی را در جریده روزگار ثبت کرده است چنان که خود گوید:

چون عیسی من این مردگان را تمام

سراسر همه زنده کردم به نام

اگر شاهنامه با تحمل رنج سی ساله دهقان زاده طوس به وجود نمی آمد بی گمان تمام آثار و معالم تاریخی اسلاف و نیاکان ما دستخوش سیل حوادث می شد و بعید نبود که ما نیز اکنون مانند ملل آفریقای شمالی و بعضی از کشورهای خاورمیانه به لسان عربی متکلم می بودیم و لغات و کلمات شیرین پارسی را جز در کتابخانه ها و لابلائی کتب قدیمه اگر با آن آب تعصب و جهالت شسته نشده باشد- نمی توانستیم بیابیمولی متاسفانه اختلاف عقیده مذهبی و نژادی فردوسی و سلطان محمود غزنوی و سعایت ساعیان و حاسدان و تنگ نظران موجب نقض عهد گردید و درهم به جای دینار داد.

اما ریشه تاریخی ضرب المثل بالا از آن سرچشمه گرفته است که نقل شده فردوسی پس از سرودن هجانامه مورد بحث موفق گردید یک نسخه از هجانامه را به وسیله دوستان و طرفدارانی که در دستگاه سلطنت محمود غزنوی داشت مخفیانه به آخر شاهنامه موجود در کتابخانه سلطنتی الحاق و اضافه نماید و همین عمل موجب شده است بعد ها که از شاهنامه کتابخانه سلطنتی به وسیله نساخان و خطا طان به منظور تکثیر و توزیع نسخه ها بر می داشته اند قهرا آن هجانامه آخر شاهنامه را هم می نوشته اند.

با این توصیف اجمالی که صحت و سقم آن بر عهده راویان اخبار است سابقا هر کس شاهنامه مطالعه می کرد چون مکرر به مدح و ستایش از سلطان محمود غزنوی برخورد می کرد به گمان خود همت و جوانمردانی سلطان را که مشوق فردوسی در تنظیم شاهنامه گردیده است از جان و دل می ستود و بر آن همه عشق و علاقه به تاریخ و ادب ایران آفرین می گفت! بی خبر از آنکه شاهنامه آخرش خوش است زیرا وقتی که به آخر شاهنامه می رسید و منظومه هجاییه را در آخر شاهنامه قرائت می کرد تازه متوجه می شد که محمود غزنوی نسبت به سلطان ادب و ملیت ایران تا چه اندازه ناجوانمردی و ناسپاسی کرده است.

به همین جهت هر کس در ازمنه گذشته به قرائت شاهنامه می پرداخت قبلا به او متذکر می شدند تا زمانی که کتاب را به پایان رسانده باشد و در قضاوت نسبت به سلطان محمود غزنوی عجله نکند زیرا شاهنامه آخرش خوش است یعنی در آخر شاهنامه است که فردوسی محمود غزنوی راه به خواننده کتاب می شناساند و با این قصیده هجاییه حق ناسپاسی و رفتار توهین آمیز را در کف دستش می گذارد.

بی فایده نیست دانسته شود که فردوسی برای سرودن شصت هزار بیت شاهنامه نه هزار واژه به کار برده که فقط چهار صد و نود تای آن عربی است. واقعه زیر را نیز به عنوان حسن ختام این مقاله نقل می کند: شاه عباس امر کرد کتاب شاهنامه فردوسی را بنویسند. سه هزار تومان وجه نقد داد که بعد از اتمام، باقی را که شصت هزار تومان باشد سطری یک تومان بدهد.

میر سه هزار بیت از شاهنامه نوشته فرستاد و وجه را مطالبه کرد. شاه متغیر شده گفت: "من نخواستم با تو معامله سلطان محمود غزنوی را که به فردوسی نمود، بنمایم." میر عماد هم سه هزار بیت را که نوشته بود سطری یک تومان صفحه به صفحه فروخت و سه هزار تومان شاه را رد کرد. بیچاره فردوسی که خود در فلاکت و بینوایی مرد ولی خطاط هر بیت او یک تومان لابد به تسعیر زمان قاجاریه نه صفویه - می گرفت! فاعتبروا یا اولی الابصار. راستی، کنت دو گوبینو می نویسد "در پایان عمر شنیدن یکی از همین اشعار از دهان کودکی در بازار باعث مرگ فردوسی شد. " آیا حقیقت دارد؟

